

استقبال از شعر حضرت جودی علیه الرحمه بامطلع:
بابا بیا که تیغ جفا ساخت کارمن
برگی نجیده گشت خزان نوبهارمن

زبان حال فرخندهء شهید با پدرداغدارش

بابا! بیا که اهل جفا ساخت کارمن
گرگان هموطن همه دور و کنارمن
از بسکه سنگ و چوب لگد، برسم زدند
مغزم خمیر گشت و، اجل در کنارمن
"تا برتنم بود رمقی، بر سرم بیا
بنگربه وقت مرگ بر احوال زارمن"
شیطان زاده ی، ملعون و بی حیا
دادست حکم پیر پرمن، در بهار من
از ظلم جاهلان وطن کی شوم رها؟
تا بنگرم مادر خود، در کنار من
بابا! رسان سلام مرا، نزد مادرم
بر گو که تا دگر نکشد، انتظار من
این ظالمان نمائند، که بینم سال نو
لعنت به جمع بی خردِ همتبار من
یک شمربی حیاو، بیرحمِ خدعه گر
تهمت نمود مرا، به نکرده کارمن
من حافظ کلام الهی به هیچ وجه
آتش زدن، کتاب خدا نیست کارمن

بابا! به دوستان و رفیقان من بگو
آیند ز راه لطف گهی بر مزار من
هرگاه که بگذرند ز جای شهادتم
حمدی بخوانده و، دارند نثار من
من با حجاب بودم و، کردند بی حجاب
رحمی نکرده بر این، قلب زار من
مادر ندیده دست حنایم در حیات
امشب حناء دست من از گل عذار من
"هندو پیروان" نکردند، اکتفا هنوز
سوزاندند مرا، همه مسلم کنار من!!
دیگر مگو "حیدری"، زین جانیان عصر
از حال پرملال و از این، روزگار من
در دادگاه عدل الهی، بروز حشر
گیرند ظالمان، جزای خود از کردگار من

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۱۱، ۰۴، ۲۰۱۵، سدنی، آسترالیا